

## سپاسگزاری و تقدیم

در سال‌هایی که فرایند تحقیق و نگارش این کتاب به درازا کشید از یاری و همراهی دانشورانی ارجمند برخوردار بوده‌ام و سپاسگزاری از ایشان را کمترین وظیفه خود می‌دانم. نخست لازم می‌دانم از استاد ارجمند حجت الاسلام و المسلمین حسین توفیقی سپاسگزاری کنم که نکته‌سنجی‌های ایشان پیرامون قرآن کریم و سنت اسلامی و نیز دانش گسترده ایشان درباره دین و فرهنگ یهودی و مسیحی بسی کارگشا بود و با بردباری و روی گشاده این نویسنده را از خوان دانش خود بهره‌مند کرده‌اند. دکتر غلامرضا ظریفیان در مقام ناظر طرح با شکیبایی دانشجوی سال‌های دور خود را در نگارش این اثر همراهی کردند و دوست گرامی دکتر زهیر صیامیان گرگی، مدیر پیشین گروه تخصصی مطالعات تاریخی پژوهشکده «سمت»، و همچنین ارزیابان طرح دکتر محمد حاجی‌تقی، دکتر ناصر گذشته و دکتر حسین خندق‌آبادی این نوشتار را مطالعه نمودند و هر یک نکاتی را یادآور شدند که نویسنده را در تکمیل اثر به کار آمد. با این حال بی‌گفتگو روشن است که مسئولیت لغزش‌های علمی و قلمی این کتاب بر عهده نویسنده این سطور است و یادآوری آن‌ها به وسیله خوانندگان فرهیخته، مایه سپاس و قدردانی فراوان خواهد بود. به رسم قدرشناسی این مجال را مغتنم می‌شمارم تا از استادان گرانمایه دکتر رسول جعفریان و دکتر حسن حضرتی که در سال‌های گذشته و به عنوان دانشجوی تاریخ از دانش و منش ایشان بسیار آموختم، با نیکی و سپاس‌مندی یاد کنم. سرکار خانم دکتر پروانه شاه‌حسینی، رئیس پژوهشکده «سمت» با تلاش پیگیر خود برخی گره‌های انتشار نهایی این کتاب را گشودند و همکاران ارجمند دکتر ملیحه معلم و دکتر مهدی رفعتی‌پناه بخش‌هایی از این اثر را از نظر گذراندند و نکاتی را با نویسنده در میان نهادند. سرکار خانم مریم فلاح شجاعی و سرکار خانم مرضیه عیوضی، کارشناسان محترم سازمان «سمت»، با پیگیری‌های خود روند انتشار این کتاب را به پیش بردند و همچنین خانم عادلہ مشایخی متن نهایی را بازخوانی و ویرایش کردند. برای همه این عزیزان آرزوی بهروزی و سربلندی دارم و امیدوارم روزگارشان با شادکامی و خوش‌دلی همراه باشد. از نزدیک به دو دهه پیش تاکنون کتابخانه تخصصی تاریخ در قم گوشه دنجی برای دسترسی نویسنده به انبوه

منابع علمی و محیطی دلپذیر برای هرچه بیشتر خواندن و آموختن بوده است. برای مدیریت و کارکنان محترم این کتابخانه آرزوی موفقیت می‌کنم و امیدوارم در راه خدمت به دانش و فرزاندگی همچون گذشته استوار باشند. در پایان، یاد و خاطره زنده یاد پدرم را گرامی می‌دارم و به نشانه قدردانی، این اثر را به مادر بزرگوارم و همسر مهربانم پیشکش می‌نمایم؛ هرچند در برابر خوبی‌های بسیارشان تحفه‌ای است ناچیز و نه درخور تقدیم.

محمد احمدی‌منش

مهرماه ۱۴۰۲ خورشیدی

## دیباچه

مواجهه مسلمانان با دشواره‌های اعتقادی و چالش‌های برخاسته از آن بسیار زود آغاز شد. در روزگار پیشااسلامی، عربان شبه‌جزیره درباره زندگی پس از مرگ و تقدیر و شاید چیزهای دیگر اندیشه‌هایی در سر داشتند و بدیهی است نخستین مسلمانان عرب که به تازگی به بیرون از شبه‌جزیره عربی گام نهاده بودند نیز به یکباره از این باورها دست نشستند. با این حال اگر مراد از مباحث و دشواره‌های اعتقادی آن‌هایی باشد که پس از ظهور اسلام، در محیط اسلامی و به دنبال مواجهه با دیگر سنت‌های دینی رخ نمود، باید گفت که این‌گونه اندیشه‌ورزی‌ها اندکی پس از فتوح و راه یافتن تازیان به سرزمین‌های عراق، شام، فلسطین و مصر آغاز شد. در دیرها و کلیساهای مسیحی، نیایشگاه‌های زرتشتی و مانوی، کنیسه‌های یهودی، مسجدهای مسلمانان، خانه و درگاه امیران عرب و همچنین محفل‌هایی در کوی و برزن، مجال‌هایی برای گفت‌و شنود مسلمانان با زرتشتیان، مانویان، دهریان، یهودیان، مسیحیان و منداییان و دیگران دست می‌داد. در این دوران اولیه، غیر مسلمانان مغلوب درباره باورهای عربان فاتح کنجکاو بودند و البته در آغاز، سلطه آنان را رخدادی سیاسی- نظامی و پدیده‌ای گذرا و سپنجی می‌پنداشتند؛ هرچند به اهمیت آن در طرح تاریخ جهانی، به‌ویژه از چشم‌اندازی فرجام‌شناختی و آخرالزمانی آگاهی داشتند. با این حال آینده نشان داد که پیشروی‌های تازیان مسلمان نه امری زودگذر بود و نه دامنه آن به دگرگونی‌های سیاسی محدود می‌شد. هرچه زمان می‌گذشت، برای این جوامع بیش از پیش آشکار می‌شد که فاتحان جدید باورهای تازه‌ای آورده‌اند که به‌زودی عرصه را بر دین‌های دیگر تنگ خواهد نمود. در چنین فضایی بود که گفتگو میان عربان با پیروان دیگر سنت‌های دینی آغاز گردید و رونق گرفت. در این میان گفتگو با مسیحیان و یهودیان آسان‌تر از دیگران شکل گرفت و این دو علت داشت؛ نخست اینکه عقاید عربان و این دو سنت دینی، از بنیادها، تبار و تاریخ مقدس مشترکی برخوردار بودند و دیگر آنکه تماس میان پیروان آن‌ها با موانع زبانی و فرهنگی کمتری روبه‌رو بود. زبان آرامی که مسیحیان و یهودیان عراق و شام به لهجه‌های گوناگون آن سخن می‌گفتند، با زبان

تازی، خویشاوندی نزدیک داشت و حتی پیش و پس از برآمدن اسلام کسانی در شبه جزیره عربی با آن آشنایی داشتند.<sup>۱</sup> گواه دیگر آنکه بسیاری از واژه‌ها و اصطلاح‌های دینی مسلمانان از اصل سریانی برخاسته یا به میانجی آن وارد اسلام شده است.<sup>۲</sup> گذشته از آن، قبیله‌های عرب ساکن سوریه و عراق که به زبان عربی سخن می‌گفتند با برخی لهجه‌های آرامی مانند سریانی یا آرامی مسیحی هم آشنایی داشتند.

در آن سو و در میان سنت‌های دینی ایرانی، با توجه به اینکه بسیاری از مانویان همچون خود مانی در اصل آرامی‌زبان بودند، ارتباط میان آنان و مسلمانان نیز بسیار زود هنگام و ژرف شکل گرفت. پیش از برآمدن اسلام، کیش مانوی در شبه جزیره نفوذی شایان به دست آورده بود و برای نمونه گمان می‌رود کسانی که در مکه روزگار جاهلی می‌زیستند و در برخی منابع اسلامی زندگی قلمداد شده‌اند، در اصل مانوی بودند.<sup>۳</sup> با این حساب روشن است که تازیان مسلمان به هنگام ورود به سرزمین‌های شمال شبه جزیره عربی به محیطی یکسره بیگانه پای نهادند؛ اگرچه بدون تردید و در ارزیابی کلی با جهانی تازه روبه‌رو شده بودند.

نخستین گفتگوها میان مسلمانان و غیر مسلمانان چارچوب منظم و مشخصی نداشت و حاصل کنجکاوای دانشورانی فرهیخته نبود؛ بلکه اغلب گفت‌وگوهای روزمره بود که میان مسلمانان و مردم مغلوب و کنجکاو روی می‌داد. می‌توان فرض کرد که آشنایی دقیق‌تر طرف‌ها از باورهای یکدیگر، درک تمایز این عقاید، آگاهی از وجود این تمایزها و حتی خلق آن‌ها به‌ویژه در برابر مسیحیان و یهودیان، دستاورد این گونه تماس‌ها بود. به احتمال بسیار در دهه‌های پایانی سده نخست هجری، مسلمانان از هویت دینی و باورهای متمایز خود نسبت به این رقیبان خویشاوند، آگاهی کمابیش کاملی پیدا کرده بودند و دیگران نیز از چارچوب کلی نگرش‌های اسلام و همانندی یا تفاوت‌های آن‌ها با عقاید خود آگاه شده بودند. از این پس، گفتگوهای خام و کنجکاوانه، جای خود را به مجادله داد؛ یعنی تلاش برای اثبات درستی باورهای خود و نشان دادن نادرستی عقاید رقیب که در آن گاه از استدلال‌های جدل‌گونه

۱. برای نمونه گفته‌اند عبدالله بن عمرو بن العاص کتاب‌های سریانی را می‌خواند (نک: ابن سعد، کتاب الطبقات، ج ۵، ص ۸۲ و ج ۹، ص ۵۰۱). به گفته ابن اسحاق، در مکه و پیش از برآمدن اسلام هنگامی که قریش در حال بازسازی کعبه بودند، مکتوبی به زبان سریانی در آن یافتند و به کمک مردی یهودی توانستند آن را بخوانند (ابن هشام، السیره، ج ۱، ص ۲۲۲).

۲. جفری، واژه‌های دخیل، ذیل واژه‌های بسیار.

۳. ابن حبیب، المحبر، ص ۱۶۱.

استفاده می‌شد. به نظر می‌رسد در سده نخست هجری آموزه‌های مانوی و زرتشتی، دغدغه نخست و اصلی مسلمانان در کارزارهای فکری نبود؛ هرچند بی‌گمان دشواره‌هایی که از جهان‌بینی ثنوی برمی‌خاست از همان آغاز ذهن بسیاری از مسلمانان عرب یا نوکیش را به خود مشغول کرده بود. تازیان مسلمان بیش از همه درباره مسیحیان اندیشه داشتند و این برآمده از رقابتی همه‌جانبه با انگیزه‌های سیاسی، فرهنگی و اعتقادی بود.

پس از فروپاشی شاهنشاهی ساسانی، کیش زرتشتی دیگر از پشتیبانی یک دولت نیرومند برخوردار نبود؛ این در حالی است که امپراتوری مسیحی بیزانس اگرچه ضربه‌های دردناکی را تحمل نمود، ولی همچنان بر پای خویش ایستاده بود. از این‌رو مسیحیت برای مسلمانان، هم یک رقیب دینی بود و هم یک هم‌اورد سیاسی-نظامی. یک جنبه مهم و جالب در این پیکار، آن بخش از زمینه‌های اختلاف و ستیز است که از طرح‌های آخرالزمانی مربوط به چگونگی پایان یافتن جهان برمی‌خاست. در این میان جالب است که از مجادله مسلمانان با یهودیان سخن چندان نمی‌شنویم. دین یهودی از پشتوانه سیاسی نیرومندی برخوردار نبود و یهودیان در مقایسه با مسیحیان و شاید حتی مانویان، اندک‌شمارتر بودند؛ هرچند تعداد آن‌ها بسیار بیشتر از آن بود که از نسبت‌های امروزی برمی‌آید. با در نظر داشتن اینکه یهودیت در واپسین سده‌های روزگار باستان، فرهنگ دینی نیرومندی بود که آبشخور بسیاری از باورهای مسیحی، گنوسی و حتی مانوی به شمار می‌آمد و همچنین این نکته که قرآن تصویری ناخوشایند از رفتار و منش یهودیان به نمایش گذاشته، توضیح اندک و چه‌بسا نایاب بودن شواهد بر کشاکش اعتقادی مسلمانان با یهودیان نیازمند کندوکاو بیشتری است.

اختیار انسان و دشواره‌هایی درباره کلمه خدا و ماهیت عیسی مسیح، نخستین و مهم‌ترین موضوع‌هایی بودند که در مواجهه با مسیحیان به میان آمدند. گذشته از آن، مواجهه با دو‌گرایان از جمله زرتشتیان، زروانیان، مانویان و آشنایی با آراء آن‌ها، نقش مهمی در گسترش بحث درباره اختیار داشت. با این حال این پندار که نخستین دغدغه‌ها و دشواره‌های اعتقادی مسلمانان فقط از مواجهه با غیر مسلمانان سر بر کشیده، ممکن است به نادیده گرفتن عواملی دیگر بینجامد. برای عربان روزگار پیشااسلامی هم موضوع اختیار دغدغه ذهنی مهمی بود. دشواره و ویژگی‌های خدا و انسان‌وارگی او نیز به طور عمده در درون محیط اسلامی به صورت یک دغدغه اعتقادی درآمد؛ اگرچه در اینجا بخشی از نیرومندترین واکنش‌ها بر ضد انسان‌وارنگاری در ذهن‌ها و محافل شکل گرفت که از جهان‌بینی ایرانی مایه می‌گرفتند. در کنار همه این‌ها بحث درباره ایمان و شرایط عضویت در امت را با اطمینان بیشتری می‌توان

برآمده از زمینه‌ها و رخدادهایی دانست که با محیط اسلامی پیوند داشتند. روی هم رفته دو سده نخست اسلامی را به تقریب می‌توان عصر آغازین اندیشه‌های مسلمانان دانست؛ یعنی بازه‌ای که طی آن نخست دوره‌ای از اختلاف‌های بنیادین بر سر اینکه چه کسی را می‌توان مؤمن برشمرد، پدید آمد و افزون بر آن مسلمانان از رهگذر کلنجار رفتن با میراث فرهنگ‌های غیر اسلامی و مواجهه با آن‌ها، مسئله‌ها و جهت‌گیری‌های اصلی برای توسعه نظام‌های اعتقادی، کلامی و راست‌کیشی اسلامی را پدید آوردند.

کتاب پیش رو در بنیاد خود سرشتی تاریخی دارد و بر پایه تلاش برای به دست آوردن فهمی معتبر از گذشته، با مطالعه و بررسی همه‌جانبه و انتقادی منابع سامان یافته است. نویسنده از دشواری‌ها و تنگناهای معرفت‌شناختی و روش‌شناختی چنین رویکردی ناآگاه نیست و به نوبه خود عینیت‌گرایی ساده‌انگارانه را که بر پایه آن می‌توان گذشته را همان‌گونه که هستی یافته با دقتی کامل یا نزدیک به آن شناخت، بر نمی‌تابد. اما این قدر هست که منابع و مدارک موجود، ابزارهای اصلی ما برای راه یافتن به پدیده‌های تاریخی هستند و از درون آن‌ها می‌توان سیمایی معتبر که دربرگیرنده گزاره‌هایی محدود و در عین حال معنی‌دار درباره موضوع بررسی تاریخی است، بیرون کشید. نویسنده، این شیوه را مناسب‌تر از ناممکن و معلق انگاشتن شناخت تاریخی، که چه‌بسا توجیه‌گر انکار تعهد به روش تاریخی و پناه بردن به رویکردهای شبه کلامی به مثابه برساختن آگاهانه روایت یا تصویری دلخواه درباره گذشته می‌شود و هیچ استدلالی برای درست یا نادرست بودن گزاره‌های تاریخی را گردن نمی‌نهند، می‌داند.

نوشتار حاضر، اثری درباره باورها، انگاره‌ها و اندیشه‌های مسلمانان در دو سده نخست هجری است و البته نمی‌تواند ادعا کند که همه ساحت‌های فکری مسلمانان در این بازه را دربر می‌گیرد. به طور مشخص سیر دانش‌های دینی مبتنی بر نص یعنی فقه، حدیث و تفسیر و همچنین زهد و تصوف آغازین از بررسی حاضر بیرون گذاشته شده‌اند. این بدان علت است که هدف اصلی این نوشتار آن است که همچون پیش‌درآمدی باشد برای شناخت بهتر چارچوب کلی تاریخ اندیشه‌های مسلمانان در زمینه‌هایی مانند سیاست، چیستی ایمان، ویژگی‌های خدا و ساختار عالم و در نتیجه درک بهتر ریشه‌های عقاید و کلام اسلامی؛ و نه واکاوی دیدگاه‌های مسلمانان درباره ماهیت و اعتبار نصوص دینی و احکام و گزاره‌های برآمده از آن. البته این امر ما را از اینکه هر جا لازم باشد به آراء و دیدگاه‌های فقیهان، محدثان و مفسران پردازیم، باز نمی‌دارد.

شاید در ذهن خوانندگان این پرسش پیش آید که چرا در کتاب حاضر، اندیشه‌های ابوهدیل علاف و ابراهیم نظام - با اینکه حیات فکری آن‌ها تا دو یا سه دهه نخست سده سوم کشیده شد - بررسی شده، ولی چهره‌های کلیدی دیگری همچون ثمامه بن اشرس و همچنین ماجرای پرافت‌وخیز محنه که با آن دو هم‌زمان بودند، فرو گذاشته شده است. در این باره نویسنده را این گمان است که ابوهدیل و نظام دو شخصیت نظام‌ساز اندیشه‌اعتزالی و نماینگر پایان یک دوره و آغاز دوره‌ای دیگر هستند و از این رو چشم‌پوشی کردن از آن‌ها به معنای ناتمام گذاشتن روند طبیعی بررسی کتاب خواهد بود؛ حتی اگر پرداختن به آن‌ها به معنای گام نهادن به بیرون از بازه زمانی تعیین شده برای کتاب باشد. اما درباره ماجرای محنه و چهره‌های نقش‌آفرین در آن، گذشته از آنکه می‌توان پابندی بازه زمانی کتاب را بهانه کرد، دلیل مهم تری هم وجود دارد. به گمان نویسنده این سطور ماجرای محنه که در انگاره‌های مشهور ولی بی‌پایه فرو رفته، جز در بافتار سیاسی، اجتماعی و اعتقادی بغداد در اواخر سده دوم هجری و چهار دهه نخست سده سوم هجری قابل بررسی نیست و چنین بررسی‌ای که نیازمند در افتادن با بسیاری از انگاره‌های رایج است، پژوهشی مستقل با حال و هوایی متفاوت از رویکردهای کتاب حاضر را می‌طلبد. البته پژوهش‌های فان‌اس و فهمی جدعان که هر دو به زبان فارسی در دسترس‌اند و از کاستی‌های دومی هم نباید چشم‌پوشید، تا اندازه زیادی نابسندگی و بی‌اعتباری انگاره‌های قدیمی را نشان داده‌اند.

به همین ترتیب گروه‌های غیر مسلمان مانند زندیقان یا مانویان و دیگر ثنویان از جمله دیصانیان و پیروان مرقیون، حرم‌دینان و همچنین دهری‌ها و طبیعت‌گرایان به رغم آنکه در شکل‌گیری صحنه فکری و اعتقادی محیط آغازین اسلامی اهمیتی چشمگیر داشتند، از بررسی پیش رو کنار نهاده شده‌اند و فقط هر جا که برای شناخت موضوع‌های مورد نظر ضرورت داشته، به عقاید این‌ها اشاره شده است. آموزه‌ها و نگرش‌های این گروه‌ها شایسته پژوهشی مستقل و گسترده است و خوشبختانه پاتریشیا کرون در سال‌های پایانی عمر گام مهمی در این زمینه برداشت.

این واقعیت را نباید ناگفته گذاشت که صحنه فکری سرزمین‌های گشوده‌شده به دست مسلمانان در دو سده نخست هجری بسیار بیش از آنچه در نگاه نخست به نظر می‌آید، پیچیده و پرماجرا بوده و اندک و پراکنده بودن منابع مستقیم و بی‌واسطه از این دوره که در مورد سده نخست هجری دلسردکننده است، نباید این گمان را دامن زند که با محیط فکری ساده و بی‌پیرایه‌ای روبه‌رو هستیم. بخش عمده منابع اصلی آگاهی ما درباره این دوره، مدارکی است

که مدت‌ها بعد گرد آمده‌اند و بیشتر پدیدآوردگان آن‌ها مسلمانانی بودند که به زبان عربی می‌نوشتند. قطعه‌ها و نوشته‌های اندکی از دوره آغازین اسلام بر جای مانده که بتوان اصالت آن‌ها را قطعی دانست تا به کمک آن‌ها و با خیالی آسوده بتوان تصویر روشن‌تری از بافتار فکری و فرهنگی ترسیم نمود. اینکه منابع بازمانده از نویسندگان غیر مسلمان به زبان‌های عربی، سریانی، یونانی، ارمنی و پهلوی مربوط به این دوره هم فراوان نیست، افسوس ما را باز هم بیشتر می‌کند. نباید این واقعیت را کم‌اهمیت شمرد که در این دوران اولیه، مسلمانان تنها مردمانی نبودند که در سرزمین‌های تصرف شده به دست تازیان می‌زیستند. انبوهی از پیروان سنت‌های دینی و فکری گوناگون تأثیری بزرگ بر حیات فکری مسلمانان دو سده نخست هجری داشتند و این در حالی است که از بیشتر این‌ها اسناد و متن‌های قابل توجهی که به دست خود ایشان به نگارش درآمده باشد بر جای نمانده تا به کمک آن‌ها بتوان از چشم‌اندازی بیرونی تحولات مربوط به مسلمانان را مورد ارزیابی قرار داد.

در هر پژوهش علمی، روش و رویکرد برگرفته‌شده بیانگر ماهیت اثر است و از این‌رو بهتر است مخاطبان این کتاب هم پیش از روبه‌رو شدن با متن، از آن آگاهی داشته باشند. همان‌طور که گفته شد، بررسی پیش‌رو بر پایه روش و نگرش تاریخی انجام گرفته است؛ اما این توضیح به تنهایی گویا نیست. در بیشتر موارد، بررسی جداگانه دیدگاه‌های یک فرقه، گروه مذهبی و حتی یک چهره دینی و کلامی برای به دست آوردن درکی درست بسنده نیست و چنین موضوع‌هایی را باید در نسبت با بافتاری که در آن پدید آمده‌اند و همچنین دیگر پدیده‌های موازی بررسی کرد. به طور کلی در بررسی تاریخی انگاره‌ها و اندیشه‌ها همواره باید در نظر داشت که پیدایش و رشد آن‌ها همواره پدیده‌ای بافتاری است و نه رخدادی یکه و منفرد. در موضوع این کتاب نیز بافتار اجتماعی و فرهنگی و فضای جدل‌آمیز حاکم بر روابط فکری میان مسلمانان و غیر مسلمانان و نیز میان گروه‌های مسلمان به سان عاملی مهم نگریسته شده و خواهیم دید که همین روابط و مناسبات تأثیری ژرف بر روند تاریخ اندیشه‌ای داشته است.

افزون بر این، برای دست یافتن به فهمی معتبر از اندیشه‌ها، باید آن‌ها را به سان یک ساختار یا پیکره دید و نه مجموعه‌ای از چیزهایی مستقل و بی‌ارتباط با یکدیگر. بدین ترتیب فهم ارتباط و نسبت میان عناصر یک دستگاه فکری به سان یک پیکره، بخشی جدایی‌ناپذیر از فهم درست آن است. این شیوه درباره یک گروه و چهره‌های وابسته به آن با دشواری کمتری رو به روست، در حالی که فهم پیوند و ارتباط میان آموزه‌ها و اندیشه‌هایی که به گروه‌های مختلف نسبت داده شده، دقت و کوشش بیشتری می‌طلبد. برای نمونه میان غالیان شیعه و زیدیه



در میانه سده دوم هجری تأثیرهای متقابل مهمی وجود داشته که در نگاه اولیه پنهان می ماند و آشکار ساختن آنها وظیفه پژوهشگران است. در این میان رویکرد کلی منابع عقایدنگاری در دسته بندی گاه ساختگی گروه های فرقه ای و کلامی، نگرش چیره بر دیدگاه های غالب امروزی را سامان داده است؛ چنان که به تصور گروه هایی چون مرجئه، قدریه، جهمیه، معتزله و خوارج همچون جزیره های جدا از هم که صحنه تاریخی کلام و فرقه های اسلامی از کنار هم نهادن آنها تشکیل می گردد، خوگر شده ایم. این کتاب بر آن است که از چنین طرز تلقی ای فزاتر رود و انگاره ها و اندیشه های مسلمانان را در بافتاری که از آن برخاسته اند بنگرد و آنها را به شیوه ای نظام مند و در ارتباط با یکدیگر شرح دهد. این کار بسی دشوار است و آنچه در این کتاب آمده را باید به سان یک پیش در آمد قلمداد کرد. مراد ما از مفهوم انگاره، باورداشت های جمعی ای است که در حقیقت پدیده های ذهنی و فرهنگی مشترک و نیمه آگاهانه در میان مردمان وابسته به یک زمینه فرهنگی و حاصل فرایندهای تاریخی انتقال و انباشت هستند؛ و نه فقط محصول استدلال های منظم و اندیشه ورزی های نخبگان اندک شمار. با این حال انگاره های عمومی اغلب خاستگاه نظریه هایی هستند که با اندیشه ورزی های نخبگان صورت بندی می شوند، به سطوح نظری پیچیده تری ارتقا می یابند و در همین مسیر دچار دگر دسی و تحول می گردند.

ریشه های تاریخی باورهایی که در محیط اولیه اسلامی پدید آمدند، بیش از آنچه اغلب مورد توجه قرار می گیرد اهمیت دارند. جهان بینی و طرز فکر مسلمانان در آغاز اسلام، به رغم پیوستگی تاریخی، با نگرش ها و تفسیرهای مسلمانان سده های میانه تفاوت های مهمی داشت و در عوض با ذهنیت های رایج در روزگار اواخر باستان بی شباهت نبود. چنان که می دانیم اصول اعتقادی امروزی مسلمانان نیز در کلیت خود برگرفته از سنت دینی صورت بندی شده در سده های میانی است و بنیادهای آن دگرگونی اندکی یافته است. اما همچنان که اشاره شد، درباره نسبت میان اندیشه های سده های میانه و محیط آغازین اسلامی باید بیش از این درنگ نمود. نخستین مسلمانان، درباره ذات خداوند و ویژگی های او و نیز رابطه اراده آدمی با اینها تصویرهایی داشتند که در دوره های پسین برای بیشتر مسلمانان پذیرفتنی نبود. البته اگرچه میان این فریافت های اولیه و سنت اسلامی تثبیت شده در سده های میانه تفاوت های تأمل برانگیزی وجود دارد، اما نمی توان به گسستی تمام عیار قائل شد. در واقع همان انگاره های نخستین پس از آنکه تحول یافتند، در شکل دادن به باورهای اعتقادی و اندیشه های جا افتاده مسلمانان نقشی مهم بازی کردند. با این حال این واقعیت بسیار مهم است که برخی آموزه ها و انگاره ها که در

آغاز بدعت شمرده می‌شدند، رفته رفته به‌عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از راست‌کیشی اسلامی پذیرفته شدند. در بخش‌های گوناگون کتاب، این دگردیسی را نشان خواهیم داد. چنان‌که گفتیم، درک ویژگی‌ها، جریان‌ها و تحولات فکری در سده‌های آغازین اسلامی بدون آشنایی با محیط فرهنگی و تاریخی‌ای که در آن پدید آمدند ناقص است و در فصل اول کتاب حاضر تلاش شده است تا سیمایی از این بافتار تاریخی ارائه شود؛ اگرچه به فراخور حجم کتاب، این بخش مختصرتر از آن است که حق مطلب را به‌خوبی ادا نماید. محیط دینی و فرهنگی آسیای غربی در سده‌های پیش از ظهور اسلام و پس از آن شاهد همزیستی و آمیختگی فرهنگ‌های گوناگون بود؛ از جمله مکاتب و کیش‌های گنوسی، گروه‌های یهودی، مسیحی و یهودی‌مسیحی، نگرش‌ها و دین‌های ثنوی و ایرانی، جهان‌بینی و انگاره‌های سامی و سرانجام مکتب‌های فلسفی یونانی که اغلب نه به‌طور مستقل، بلکه از طریق نفوذ در سنت‌های دینی یادشده نقش‌آفرینی می‌کردند. مرزگذاری دقیق میان این گروه‌ها همواره آسان نیست و گاه ناممکن به نظر می‌رسد. برای نمونه سنت‌های مسیحی و یهودی سرشار از مایه‌های گنوسی هستند؛ تفکر یهودی را می‌توان یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های جهان‌بینی سامی قلمداد کرد؛ کیش مانوی هم اگرچه نماینده نگرش ثنوی و همچنین یکی از برجسته‌ترین مکاتب گنوسی است، اما در همان حال از عناصر مسیحی و یهودی تهی نیست. با این حال وجود عناصر و بن‌مایه‌های مشترک که حاصل چندین سده تماس و هم‌آمیزی فرهنگی بود، زمینه‌های مشترک بسیاری را پدید آورد که شناسایی ریشه‌ها و بازتاب‌های آن‌ها را در محیط اسلامی دشوار کرده است.

در این میان تردیدی نیست که قرآن در درازمدت بیشترین تأثیر را در باورهای مسلمانان داشته و در همان حال این حقیقت را نباید به معنای نادیده گرفتن تأثیر دیگر عوامل دانست. حتی خوانش و تفسیر مسلمانان از آیات قرآن نیز از تأثیر انگاره‌های دیگر برکنار نبود. درنهایت باید گفت باورهای پذیرفته‌شده در مجموعه عقاید اسلامی در موضوع‌های مهمی چون اختیار انسان و ویژگی‌های خداوند طی فرایندی تاریخی از برخورد و برهم‌کنش عناصر گوناگون پدید آمد و تثبیت گردید. درست است که باورهای اعتقادی و کلامی مسلمانان هیچ‌گاه یکدست و همسان نشد، اما به‌ویژه در مقایسه با تنوع انگاره‌های اولیه، می‌توان همسویی بیشتر آن‌ها را در یک چارچوب کلی پذیرفت و این البته به‌جز تفسیر رخدادهای سه دهه پس از درگذشت پیامبر (ص) و موضوع امامت است که شکاف عمیق بر سر آن برای همیشه بر گروه‌بندی‌های مسلمانان سایه انداخت. در میان مسلمانانی که دستگاه فکری اهل سنت آن‌ها را

نمایندگی می‌کرد، روند ترکیب در نیمه دوم سده هجری سرانجام به شکل‌گیری «رہیافت میانگین کلامی» انجامید که هم‌نهادی از نگرش‌های گوناگون بود. ابوالعباس قلانسی، عبدالله بن کلاب و ابوالحسن اشعری چهره‌های کلیدی‌ای هستند که نخستین گام‌های اساسی را در صورت‌بندی و تثبیت این رہیافت میانگین برداشتند. با این حال این‌ها از چشم‌اندازی کلی و بدون آنکه نقش خلاقیت فردی آنان نادیده گرفته شود، کاری را به انجام رساندند که گذشته از جزئیات آن و با توجه به روند حرکت فکری مسلمانان، روی دادن آن قابل پیش‌بینی بود. اگر اندکی واپس‌تر رویم، می‌توان گفت این‌ها نقاطی تعیین‌کننده از فرایندی بودند که می‌توان معتزله را از پیش‌گامان آن به شمار آورد. اگر سیر تحول باورهای مسلمانان به دقت بررسی شود، می‌توان به روشنی دریافت که معتزلیان عوام‌گریز و نخبه‌گرا میدان‌دار دگرذیسی راست‌کیشی اسلامی از باورهای اولیه به دستگاه اعتقادی‌ای بودند که چهره‌های یادشده و به‌ویژه ابوالحسن اشعری عناصر اصلی آن را به گونه‌ای که برای توده مسلمانان و نه فقط مسلمانان فرهیخته قابل درک و پذیرش باشد، تعدیل و صورت‌بندی کردند. در این تصویر کلی نباید نقش و اهمیت چهره‌های تأثیرگذاری مانند جهم بن صفوان، هشام بن حکم و ضرار بن عمرو و حتی جنبه‌های کمتر دیده‌شده اما بسیار مهم از دیدگاه‌های خوارج را از قلم انداخت؛ به‌ویژه آنکه خوارج در برخی زمینه‌های مهم مانند موضوع اراده و ایمان پیش‌گام برخی نظریه‌ها و باریک‌اندیشی‌ها بودند. در همین بازه زمانی بود که دو شاخه مهم از تشیع یعنی امامیه و زیدیه نیز بنیادهای نگرش کلامی خود را پی‌ریزی و به سخن دقیق‌تر، بازسازی کردند و جالب است که آن‌ها نیز به میانجی تأثیرهایی که از معتزله دریافت نمودند، البته در مسیری متفاوت از اهل سنت و جماعت، به این کار دست یازیدند. همچنین اباضیه - گروهی که در تاریخ‌نگاری تفکر کلامی مسلمانان اندک‌اندک توجهی را که شایسته آن هستند به دست می‌آورند - نگرش کلامی خود را مستقل از معتزله پیش بردند و حتی شواهدی بر پیش‌گامی آن‌ها در عرصه‌هایی که پیش از این در انحصار معتزله شمرده می‌شد، می‌توان یافت.

اگر عالم الهی، طبیعت و انسان را سه مقوله اصلی در نظام‌های الهیاتی و فلسفی بدانیم، همواره خداوند اصل کانونی در نظریه‌پردازی‌های مسلمانان بوده و ویژگی‌های انسان و طبیعت در پرتوی تصویری که از خدا و عالم الهی وجود داشت، ترسیم می‌شد. به سخن دیگر، ساختار طبیعت و نقش و ویژگی‌های آدمی از چشم‌اندازی نگریسته می‌شد که با برداشت موجود از ویژگی‌های خداوند سازگار باشد و نه بالعکس. نخستین اعراب مسلمانان، اراده خداوند را برتر از هر اصل دیگری می‌دانستند و این حتی شامل علم، عدل و منبع خیر بودن خداوند نیز می‌شد.

البته این برداشت، بر مطلق و فراگیر بودن قدرت خداوند دلالت نمی‌کند؛ زیرا در نظر آن‌ها میدان عمل خداوند نامحدود نبود. آن‌ها در واقع پابندی خداوند به چارچوب‌های عقلانی و اخلاقی را ضروری نمی‌دانستند و به سخن دیگر نزد آنان، خداوند همچون پادشاهی خودکامه و قهار بود که حق داشت به میل خویش رفتار کند. بخش عمده‌ای از کشاکش‌های قدریه و سپس معتزله با مخالفانی که نص‌گرا، اصحاب حدیث یا حشویّه خوانده می‌شوند، از اختلاف نظر در همین زمینه سرچشمه می‌گرفت. در روزگار آغازین اسلام و هنگامی که مسلمانان با دشواره آزادی اراده انسان و تقدیرگرایی سروکار یافتند، همین نکته بود که نقشی مهم پیدا کرد. مخالفان اختیار انسان گمان می‌کردند که پذیرش آن، دستان خداوند برای عمل آزادانه را فرو می‌بندد.<sup>۱</sup> اختیارگرایان هم اگرچه به احتمال بسیار از فروکاسته شدن انسان به موجودی بی‌اراده و بازیچه تقدیر آسمانی ناخرسند بودند، ولی در میدان مجادله چنین وانمود می‌کردند که انگیزه اصلی‌شان در مخالفت با تقدیرگرایی، مخالفت با نسبت دادن گناهان و اعمال ناپسند بندگان به خواست الهی است.

با این حال نخستین متکلمانی که در میانه سده دوم ظهور یافتند روی هم رفته بیش از همگان خود در سده‌های پسین، ساختار طبیعت را به سان موضوعی مستقل و نه همچون مقوله‌ای که تابع ویژگی‌های خداوند است، می‌نگریستند. این رهیافت‌ها که تأثیر جهان‌بینی‌های باستان پسین در آن نمایان بود، رفته رفته رنگ باختند و طبیعت‌شناسی متکلمان، به ویژه متکلمان اشعری، هرچه بیشتر به دنباله‌ای محض از خداشناسی آنان تبدیل گردید. با این حال در طبیعت‌شناسی و توصیف ساختار عالم از همان آغاز هم گرایش نیرومندی برای برتر شمردن دست قدرت الهی وجود داشت. در اینجا نخستین و اصلی‌ترین قربانی، اصل علیت بود که نه تنها مسلمانان سنت‌گرا و اصحاب حدیث، بلکه بیشتر معتزلیانی که از اختیار بندگان هواداری می‌کردند نیز از آن به سود نقش خداوند در عالم چشم پوشیدند. دیدگاه‌های کسانی چون معمر بن عباد و نظام که کوشیدند تا جایی برای سازوکارهای طبیعی بدون دخالت مستقیم خداوند باز کنند، از سوی بیشتر مسلمانان و حتی هم‌مسلمانان معتزلی آن‌ها بدعت‌آمیز انگاشته و طرد شد.

دانشمندان جامعه‌شناسی معرفت همواره بر اهمیت کارکردهای اجتماعی در تعیین ماهیت و سوگیری معرفت‌های انسانی تأکید کرده‌اند و فرازونشیب کلام اسلامی هم از این

۱. ارتباط دو موضوع علم پیشینی خداوند و انتساب امور شرّ به خداوند با اختیار انسان، چنان‌که خواهیم گفت، با اندکی تأخیر و در اثر برخورد با عقاید بیگانه مطرح شد.

قاعده برکنار نیست. سازوکار اجتماعی اندیشه‌ورزی‌های مسلمانان در زمینه‌های اعتقادی و کلامی با محوریت عملکردهای آموزشی (مانند آنچه در فقه و حدیث روی داد)، اندیشه‌ورزی‌های خلاقانه فردی و یا بر پایه درباست‌های اعتقادی درونی در محیط اسلامی و یا به انگیزه تلاش برای توسعه فهم دینی و مانند آن شکل نگرفت؛ بلکه مهم‌ترین عامل شکل‌گیری آن انگیزه‌های جدلی برای کارزار فکری و اعتقادی با غیر مسلمانان و دگراندیشان بود. در دوران اواخر باستان که در شرق با برآمدن اسلام یا اندکی پس از آن پایان یافت، کشمکش‌های دینی بسی فراگیر شده بود. در جهان ایرانی میان زرتشتیان، مانویان و کزدینانی مانند دهریان و مزدکیان، و در درون نظام زرتشتی میان گرایش‌های مختلف آن مانند زروانی‌گری و صورت‌های متنوع باورهای ایرانی، کشاکش‌های جدی وجود داشت. شاهنشاهی ساسانی به رغم آنکه در سیاست‌های دینی خود از رویه یکنواختی پیروی نمی‌کرد، اما روی هم رفته به برقرار کردن یکپارچگی دینی گرایش داشت و همین سیاست مانع بزرگی بر سر آشکار شدن کشاکش‌های دینی بود؛ چرا که همواره دست دخالت‌جویانه دولت یا روحانیت نزدیک بدان، گرایش‌های دینی رقیب را به سود نگرش دینی مورد حمایت خود سرکوب می‌کرد. در قلمروی امپراتوری بیزانس هم فشار قابل توجهی برای برقراری یکپارچگی مذهبی در میان فرقه‌های مسیحی وجود داشت. با این حال در میان‌رودان و سوریه که به ترتیب در قلمروی ساسانیان و بیزانسیان بودند، به دلایل سیاسی، جغرافیایی، فرهنگی و قومی اوضاع پیچیده بود. در این دو منطقه و همچنین بخش‌های شمالی میان‌رودان که در دوران اسلامی «جزیره» نامیده می‌شد، کیش‌های پرشمار ثنوی زرتشتی و غیر زرتشتی، گنوسی، مانوی، دیصانی، مرقیونی، یهودی و مسیحی و شاخه‌های هر یک از آن‌ها در برابر هیچ فشار سیاسی برای یکپارچگی دینی سر خم نمی‌کردند. گونه‌گونی فرهنگی، دینی، زبانی و قومی بیش از آن بود که اراده سیاسی بتواند بر آن چیره گردد و از این‌رو ساسانیان و بیزانسیان نتوانستند نظم دینی یکسان دلخواه خود را در بخش‌هایی از قلمروی خود که میان کوه‌های زاگرس و دریای مدیترانه و همچنین مصر و آسیای کهن وجود داشت، برقرار سازند. جهان‌گشایی تازیان، آنان را به چنین ورطه‌ای در افکند و مسلمانان چاره‌ای جز تن دادن به گفتگو و هم‌سخن شدن با دیگران نداشتند و ناگزیر از آن بودند که برای دفاع از باورهای خود، انواع استدلال و جدل را به کار گیرند و در آن‌ها ورزیده شوند.

«جدل» را به طور خلاصه می‌توان راهبردی با هدف پیروزی یافتن بر حریف در

زمینه‌ای استدلالی دانست. انگیزه غالب در فعالیت جدلی نه آرزوی دستیابی به واقعیت یا حقیقت است و نه پایبندی سفت و سخت به شیوه درست تفکر یا اندیشه‌ورزی برای کسب فضیلت. هدف اصلی آن در وهله نخست، نفی یا اثبات گزاره‌ها با کمک استدلال است و آن هم گونه‌هایی از استدلال که برای چنین هدفی به کار آیند. همان‌گونه که مایکل کوک یادآور شده، شکل رایج استدلال و در واقع گفتگوی جدلی که مسلمانان به کار می‌بردند و در متون سریانی مسیحیان نیز قابل رهگیری است، از الگویی شبیه آنچه در ادامه می‌آید پیروی می‌کرد. این گفتگو در واقع دربرگیرنده پرسش‌های یک طرف گفتگو - که مقدر است روند گفتگو سرانجام بر حق بودن ایستار وی را آشکار سازد- و پاسخ‌های اغلب کوتاه طرف دیگر به این پرسش‌هاست. قالب پرسش طرف نخست چنین است: اگر گزاره «آ» (یعنی گزاره مورد اعتقاد طرف مقابل یعنی فرد پرسش‌شونده) معتبر باشد، در این صورت نتیجه ناگزیر آن، پذیرش یکی از دو گزاره «ب» یا «ج» است. سپس پرسش‌کننده می‌کوشد با اتکا به پیش‌فرض‌های مورد پذیرش هر دو طرف، باطل و تناقض‌آمیز یا کفرآمیز بودن هر دو گزاره «ب» و «ج» را نشان دهد و از این طریق نادرست بودن ادعای اصلی مخاطب خود یعنی گزاره «آ» را اثبات نماید.<sup>۱</sup> این روند به طور معمول با پرسش و پاسخ‌های زنجیره‌وار همراه می‌شود. کوک یادآوری کرده که متن رساله منسوب به حسن بن محمد بن حنفیه کهن‌ترین نمونه موجود از کاربرد این شیوه استدلالی در میان مسلمانان است. با این حال در گزارش سریانی گفتگوی یک راهب مسیحی با امیر مسلم بن عبدالملک در دیری نزدیک کوفه نیز راهب گاه به همین شیوه استدلال می‌کند.<sup>۲</sup> در دهه‌های پایانی سده دوم هجری نیز عبدالله بن یزید فزاری متکلم اباضی به گواهی نوشته‌های بازمانده از او، با همین شیوه مخالفان قدری و رافضی را به چالش می‌کشید و به طور کلی این شیوه در متون اعتقادی و کلامی مسلمانان رواج بسیار یافت. به هر روی چیرگی جدل و مجادله نه تنها در سرشت علم کلام تأثیر نهاد، بلکه در سطحی کلان‌تر نمایانگر یک جنبه مهم و پایدار ساختار عقاید مسلمانان و حتی صورت غالب مباحثه دینی در ذهنیت عمومی آنان است.

پس از اثر جامع و سترگ یوزف فان‌اس درباره کلام و جامعه در سده‌های دوم و سوم هجری، طبیعی است که هر پژوهش دیگری درباره اندیشه‌های آغازین مسلمانان در نسبت با آن

1. Cook, "The Origins of Kalam", *Bulletion of the School of Oriental and African Studies*.  
 2. C. F. Thomas and Roggema (Eds.), *Christian-Muslim Relations*, pp. 268-271; Griffith, "Disputing with Islam in Syriac: The Case of the Monk of Bet Hale and a Muslim Emir", *Journal of Syriac Studies*.

سنجیده خواهد شد. با این حال پس از گذشت چند دهه از انتشار این اثر که برگردان پارسی آن به تازگی به طور کامل منتشر شده، پژوهشگران از کندوکاو در این زمینه باز نایستاده‌اند و افزون بر منابع کهن جدیدی که در این بازه منتشر شده‌اند، گوشه‌های تازه‌ای از حیات و محیط فکری و اعتقادی محیط آغازین اسلامی آشکار و وارد میدان بررسی علمی شده است. این امر بیش از همه درباره‌ی شرایط فرهنگی و فکری محیط اسلامی اولیه و زمینه‌های آن که فان‌اس در اثر خود از بحث مفصل درباره‌ی آن خودداری کرده، صادق است. در واقع گمانه‌ها و تردیدهایی که در چند دهه‌ی اخیر درباره‌ی پیدایش اسلام و منابع مربوط به آن پدید آمده، موجب شده تا اظهار نظر درباره‌ی جنبه‌های گوناگون تاریخ دینی، سیاسی و فکری اسلام در سده‌ی نخست هجری و حتی پس از آن دشوار باشد. این تردیدها که گاه زیر نام نظریه‌های «تجدیدنظرطلبانه یا شکاکانه» از آن‌ها یاد می‌شود و از یک سده‌ی پیش کسانی چون ایکناس گلدزیهر، یوزف شاخت، جان ونزبرو، پاتریشیا کرون، مایکل کوک، جرالدهاوتینگ و به تازگی استفن شومیکر چهره‌های شاخص آن هستند، نگرش‌های سنتی درباره‌ی آغاز اسلام، تدوین قرآن و نخستین مراحل شکل‌گیری سنت اسلامی را با بهره‌گرفتن از منابع غیر اسلامی، شیوه‌های انتقادی بررسی متون کهن و سنت اسلامی و نیز برخی یافته‌های باستان‌شناسی به چالش کشیده‌اند. اگرچه بسیاری از نظریه‌های تجدیدنظرطلب در پی یافته‌های اخیر باستان‌شناسی، نگاه‌های کهن قرآنی و همچنین بررسی‌های دقیق و ژرفکاوانه در احادیث و متون تاریخی اعتبار خود را بیش و کم از دست داده‌اند، اما دیدگاه‌های جدیدتری جانشین آن‌ها شده‌اند که همچنان نگرش‌های قدیمی برخاسته از اعتماد سفت و سخت به منابع اسلامی را به نقد می‌کشند. در نگاه کلی هنوز دشوار است که از اجماع نظر دانشمندان درباره‌ی خطوط اصلی پیدایش اسلام و سنت اسلامی سخن گفت. پیداست که نتیجه‌ی چنین بحث‌هایی بی‌ارتباط با موضوع این نوشتار نیست و ناگفته پیداست که هر شرحی از عقاید و اندیشه‌های آغازین مسلمانان باید موضع خود را مشخص نماید.

در زبان فارسی از دیرباز آثار متعدد و ارزشمندی درباره‌ی اندیشه‌های سیاسی و اعتقادی مسلمانان و چهره‌های فکری در قالب کتاب، مقاله، جستار و مدخل‌های دانشنامه‌ها به نگارش درآمده که اکنون نیز روندی رو به پیشرفت دارد و اثر پیش رو از آن‌ها بهره‌گرفته است. با این حال در رابطه با این آثار چند نکته را باید گوشزد کرد. نخست اینکه بررسی‌ها درباره‌ی گروه‌ها و مذاهب شیعه، بخش بزرگی از این مطالعات را به خود اختصاص داده و گروه‌های دیگر کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. همچنین در برخی آثار، نفوذ پیش‌فرض‌ها یا سوگیری‌های

ناشی از باورهای نویسندگان چشمگیر است و تأثیر این نفوذ در استفاده گزینشی از منابع و نتیجه‌گیری‌های نهایی دیده می‌شود. حاصل ترکیب دو عامل یادشده، این است که برای نمونه تصویری که از مطالعه بسیاری از آثار فارسی درباره جهیمیه، خوارج، مرجئه و کلام اشعری به دست می‌آید، روی هم رفته ساده‌انگارانه و کژتابانه است.

نکته دیگر درباره نگاه‌های فارسی این است که پیشرفت‌ها و تحول‌های پدید آمده در مطالعات تاریخ و عقاید سده‌های آغازین اسلامی در دهه‌های اخیر بازتاب اندکی در آن‌ها یافته است و این امر از آنجا که تحولات یادشده بسیار مهم و غیر قابل چشم‌پوشی هستند، کاستی بزرگی است. روشن است که مراد از توجه دادن به این تحولات، ارزیابی روش‌های پیشین و در صورت لزوم بازنگری در آن‌هاست و نه تن دادن بی‌چون و چرا به گفتارهای نو. نکته آخر اینکه دست کم نویسنده این سطور اثری به زبان فارسی نمی‌شناسد که انگاره‌های عمومی و آراء اندیشمندان را با وجود تنوعشان به سان پدیده‌هایی درهم‌تنیده که از یک محیط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی سر بر آورده‌اند، معرفی کرده باشد. روش مرسوم در شرح اندیشه‌ها و عقاید مسلمانان، توصیف جداگانه هر یک از مکاتب، مذاهب یا صاحبان اندیشه است؛ بدون آنکه ارتباط آن‌ها با یکدیگر و با محیط مشترکشان و همچنین سیر تکوین و دگرپس‌ی‌های آن‌ها به طور جدی در نظر گرفته شود.

درباره منابع عقایدنگارانه، شرح حالی و تاریخ‌نگارانه مسلمانان به همراه مجموعه‌های حدیثی و تفسیری که مدت‌ها پس از آغاز اسلام به نگارش درآمدند و همچنین درباره ارزش آن‌ها برای بازسازی وضعیت فکری مسلمانان سده‌های نخستین، بررسی‌های فراوانی انجام شده است. آنچه در اینجا باید اهمیت آن یادآوری شود، دگرگونی برخی انگاره‌ها و اعتقادات بنیادین در راست کیشی اسلامی از سده سوم به بعد و تأثیر آن بر نگرش مسلمانان سده‌های میانه از جمله پدیدآوردن گان منابع مکتوب است. به‌خوبی روشن است که از این زمان به بعد، تنوع دیدگاه‌ها و اختلاف‌ها جای خود را به یک دستگاه کلامی و اعتقادی یکپارچه و فراگیر نداد؛ ولی می‌توان چنین اندیشید که اختلاف میان فرقه‌ها و مذاهب و مکاتب اسلامی در سده سوم و پس از آن، به سطحی روبنایی‌تر انتقال یافت. می‌توان حدس زد که این تحول در باورهای مسلمانان، بر نحوه روایت و بازنمایی عقاید مسلمانان نخستین در منابع گوناگون از جمله منابع تاریخی و عقایدنگاری هم تأثیر نهاده است. عقایدنگاران و تاریخ‌نویسان سده‌های میانه از باورداشت‌ها و ذهنیت‌های مسلمانان نخستین درک ناقصی داشتند و آنچه در آثار آنان آمده، نقل اخباری است که از نسل‌های گذشته به ایشان رسیده بود. با این حال خوشبختانه متون



حدیثی و گاه ادبی - یعنی متونی که بیشتر نقل و گردآوری آثار پیشینیان هستند و درک روزآمدشده پدیدآورندگان، کمتر در آنها بازتاب یافته - داده‌های سودمندی دربر دارند. پاره‌ای اطلاعات موجود در دیگر انواع منابع نیز برای این هدف به کار می‌آیند. به هر ترتیب متون حدیثی، به ویژه قدیمی‌ترین آنها، منبع مهمی برای بازسازی محیط فکری و اعتقادی دوره‌های نخستین اسلامی در دو سده نخست اسلامی هستند؛ هرچند در مورد آنها هم با دشواری اعتبار و گزینش روبه‌رو هستیم. در کنار این‌ها، منابع غیر اسلامی به زبان‌های سریانی، ارمنی و یونانی هم در دسترس هستند که اندک‌اند و با این حال بسیار پربها. در میان آنها نوشته‌ها و قطعاتی به چشم می‌خورد که در نخستین دهه‌های تاریخ اسلامی پدید آمده‌اند و افزون بر دیرینگی، ما را با برخی چشم‌اندازهای بیرونی به باورها و انگاره‌های مسلمانان آشنا می‌کنند.

در ارزیابی کلی، آگاهی معتبر ما درباره فضای فکری و اعتقادی محیط اسلامی در سده نخست هجری، اندک، پراکنده و نامطمئن است. آنچه در این کتاب در این باره خواهد آمد، بیش از طرحی موقت که همواره نیازمند اصلاح و بازنگری است، ادعای دیگری ندارد. با این حال بهتر است در همین آغاز کار، رویکرد برگرفته‌شده درباره منابع اسلامی را توضیح دهیم تا تکیه‌گاه مباحثی که مطرح خواهند شد، معلوم گردد. رویکرد کتاب حاضر در این باره، رویکردی میانه و انتقادی است. در این رویکرد ضمن پذیرش اینکه منابع موجود شرایط فکری دوره‌های آغازین را از چشم‌اندازی پسینی و به گونه‌ای گزینشی و نامنسجم روایت می‌کنند و از این رو نمی‌توان تصویرهای ارائه‌شده در آنها را کامل یا دقیق دانست، اما در همان حال فرض بر این است که با بررسی و اعتبارسنجی نقادانه داده‌های این منابع و شناخت بافتار کلان‌تر فرهنگی و فکری، امکان دستیابی به تصویری معتبر و نزدیک به واقعیت تاریخی - اگر نه کامل و بی‌خلل - وجود دارد. به سخن دیگر فرض بر این است که مجموعه اخبار و گزارش‌های موجود در منابع اسلامی در ارزیابی کلی دربرگیرنده اطلاعاتی اصیل و درخور اعتماد درباره زمینه‌های فکری و اعتقادی در سده نخست اسلامی و سده پس از آن هستند. با این حال این اطلاعات به فراخور سرشت ذاتی مدارک تاریخی ناقص هستند و همواره باید این احتمال را در نظر داشت که جنبه‌های مهمی از انگاره‌ها، افکار و عقاید موجود، به گونه‌ای متوازن بازتاب نیافته باشد. این ویژگی عمومی همه منابع تاریخی است؛ اما آنچه دشواری‌های مربوط به منابع اسلامی را دوچندان می‌کند، شکاف زمانی میان آنها و موضوع‌های مربوط به آغاز اسلام است. با این حال با ارزیابی انتقادی همین منابع به همراه شناخت بهتر محیط فکری و تاریخی از

جمله از رهگذر مقایسه جامعه آغازین اسلام با فرهنگ‌های قدیمی‌تر و معاصر، تا اندازه‌ای می‌توان بر گوشه و کنارهای صحنه پرتو روشنی افکند.

یک ویژگی مهم نگاه‌های اسلامی این است که گروه‌های مذهبی و فرقه‌ای گوناگون در روایت تاریخ فکری و دینی مسلمانان سهم یکسان و حتی نزدیک به هم ندارند و این چیزی است که همواره و البته با بزرگنمایی مورد اشاره قرار می‌گیرد. سهم عمده در اینجا از آن نویسندگانی است که در یک دسته‌بندی بسیار کلی و نادقیق، در جرگه اهل سنت جای می‌گیرند. این در حالی است که اصطلاح اهل سنت به گروهی یکپارچه و دارای عقاید یکدست اشاره نمی‌کند و از اشعری بنیان‌گذار گفتمان کلامی غالب اهل سنت تا ابن حزم ظاهری و کلام‌ستیز را، که همواره از اشعریان بدگویی می‌کرد، دربر می‌گیرد. تصور یادشده درباره سرشت نگاه‌های اسلامی اگرچه یکسره دور از حقیقت نیست، اما به طور جدی قابل نقد است. اگرچه در میان منابع شرح حال‌نگاری و حدیثی، عالمان سنی مذهب موقعیتی ویژه دارند، اما درباره نوشته‌های عقاید‌نگاری نمی‌توان به سادگی چنین گفت. کتاب *المقالات بلخی* را که ارزشی بی‌همتا دارد، یک دانشمند معتزلی نوشته و اثر ارزشمند ابوالحسن اشعری نیز گزارشی حرفه‌ای از باورهای مسلمانان است و آن را به هیچ وجه نمی‌توان به اثری که دیدگاه‌های اهل سنت را بازتاب می‌دهد فروکاست. نباید فراموش کرد که اشعری به همان اندازه که یک متفکر سنی مسلک بود، یک معتزلی سرخورده نیز به شمار می‌آمد. بسیاری از منابع مهم عقاید‌نگاری را که برای پیگیری تاریخ اندیشه‌ها اهمیتی کلیدی دارند، معتزلیانی مانند خیاط معتزلی، ابوالقاسم کعبی، حاکم جشمی و قاضی عبدالجبار و شیعیانی چون نوبختی و اشعری قمی و حتی ابوتمام نیشابوری اسماعیلی مسلک نوشته‌اند. نوشته‌ها و رساله‌های وابسته به سنت‌های غالی، زیدی و اباضی نیز زاویه دید دیگری در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهند. داده‌های منابع غیر اسلامی را هم می‌توان به این سیاهه افزود. در ارزیابی کلی، این منابع گوناگون درباره حیات فکری مسلمانان در سده‌های نخستین چارچوب کلی یکسانی پیش می‌نهند و روی هم رفته یکدیگر را تأیید و البته تکمیل می‌کنند. با این حال این حقیقت همچنان پا برجاست که هنوز ناگزیر از آنیم که گروه‌های قدیم‌تری چون کیسانیه، جهمیه، قدریه، نخستین‌گالیان و فرقه‌های خارجی غیر از اباضیان را تنها از رهگذر آنچه دیگران درباره آن‌ها نگاه‌اشته‌اند، بشناسیم. با این همه به نظر ما و در ارزیابی کلی نمی‌توان پذیرفت که منابع موجود درباره باورهای مسلمانان آغازین در کلیت خود سوگیری حذف‌ناشدنی دارند و یک یا چند دیدگاه خاص را نمایندگی می‌کنند.

هر پژوهنده مطالعات اسلامی نیک آگاه است که در میان انبوه داده‌های موجود در منابع، تشخیص سره از ناسره، یافتن انگیزه‌های احتمالی نهفته در هر گزارش و سنجش اصالت یا زمان پیدایش اخبار و احادیث کاری است بس دشوار و چه‌بسا ناممکن. از این رو محققى که با این متون سروکار یافته و دشواری کلنجار رفتن با آن‌ها را بر خود هموار نموده، ناگزیر از برآورد کردن ارزش و ماهیت بازنمایی این داده‌ها و درنهایت دست زدن به گزینش میان آن‌هاست. بدیهی است که نتیجه چنین کاری نمی‌تواند همگان را نسبت به معتبر بودن یافته‌های خود متقاعد نماید، اما دست کم این انتظار بجاست که هر پژوهشی، شیوه خود در ارزیابی و گزینش گزارش‌ها را بیان نماید و بدان پایبند باشد. در تحقیق حاضر بیش از هر چیز بر محتوای اخبار و داده‌ها با در نظر گرفتن بافتاری که در آن پدید آمده‌اند تکیه شده است. بر پایه این رهیافت، انگاره‌ها و باورها با بافتار تاریخی خاص خود پیوند دارد و شناخت بهتر بافتار تاریخی شیوه‌ای مناسب برای ارزیابی اخبار گوناگون مرتبط با آن است. پیداست که معیارهای شکلی و بررسی منشأ این اخبار و روایت‌گران هم اهمیتی شایان دارند و همچون سنجه‌ای برای واکاوی دقیق‌تر، آزمودن نتایج و پر کردن خلأها به کار می‌آیند. به هر ترتیب برای موفق بودن این رویکرد، بیش از هر چیز آگاهی از زمینه‌های تاریخی، فرهنگی و فکری در گستره‌ای وسیع‌تر از موضوع خاص پژوهش و به دست دادن تصویری معتبر از آن بایسته است.

پس از تشریح رهیافت این تحقیق درباره منابع، اکنون می‌توان به دسته‌بندی کلی آن‌ها پرداخت. منابع اسلامی مرتبط با تاریخ فکری و کلامی را می‌توان به چهار گروه اصلی تقسیم کرد. باید یادآوری کنیم که در نوشتار حاضر از متون گوناگونی در موضوع‌های ادبی و جغرافیایی بهره گرفته‌ایم که در شمار منابع اصلی تاریخ اندیشه، فرقه‌ها و کلام نیستند و در این دسته‌بندی هم جای نمی‌گیرند.

۱. دسته نخست، آثار تاریخ‌نگارانه هستند و آثار شرح حال‌نگاری را هم به دلیل سرشت تاریخی محتوایشان در شمار آن‌ها قرار داده‌ایم. تاریخ طبری پرآوازه‌ترین متن تاریخ سده‌های نخست اسلامی است و در کنار آن باید منابع دیگری همچون *أنساب الأشراف* بلاذری، *طبقات الکبیر* ابن سعد و *تاریخ مدینه دمشق* ابن عساکر را هم برشمرد. این منابع کمتر به شرح عقاید و آموزه‌ها می‌پردازند؛ اما اطلاعات ارزشمندی درباره سرگذشت افراد، نگرش‌ها و کنش‌های سیاسی آنان و رویدادها یا مناسبات فکری و اجتماعی ارائه می‌دهند. در بسیاری موارد در منابع شرح‌حالی، اطلاعات شایانی درباره عقاید و روابط فکری می‌توان یافت. برای نمونه آگاهی ما درباره قدریه، مرجئه و نیز شخصیت‌هایی چون ابوحنیفه بیشتر وام‌دار منابع تاریخی و

شرح حال‌نگاری است و منابع عقایدنگاری سهم اندکی در آن دارند.

۲. دسته دوم یعنی متون عقایدنگارانه، منابعی هستند که ساختار آن‌ها بر پایه گزارش عقاید فرقه‌ها و گروه‌ها سامان یافته و البته نویسندگان آن‌ها گاه به بیان عقاید درست و رد دیدگاه‌های نادرست از دید خود پرداخته‌اند. کهن‌ترین منابع عقایدنگارانه عبارت‌اند از *مسائل الامامة* اثر جعفر بن حرب معتزلی (د. ۲۳۶ق) که از مدتی پیش به ناشیء اکبر منسوب شده بود، *فرق الشیعة* حسن بن موسی نوبختی (د. ۳۰۰-۳۱۰ق)، *المقالات و الفرق* سعد بن عبدالله اشعری قمی (د. حدود ۳۰۰ق)، بخش مربوط به فرقه‌های اسلامی در کتاب *الزینة فی الکلمات الاسلامیة العربیة* اثر ابوحاتم رازی اسماعیلی (د. ۳۲۲ق)، کتاب *المقالات* ابوالقاسم بلخی (د. ۳۱۹ق) و *مقالات الاسلامیین* ابوالحسن اشعری (د. ۳۲۴ق). دو اثر اخیر به‌ویژه اثر بلخی بی‌گمان ارزشمندترین متون عقایدنگارانه نخستین سده‌های اسلامی هستند. کتاب نوبختی و اشعری قمی شباهت بسیاری با هم دارند و چه‌بسا برگرفته از متنی یگانه یا یکی رونوشتی از دیگری باشد. در میان دیگر آثار عقایدنگارانه، *الفرق بین الفرق* و دیگر آثار ابومنصور بغدادی اگرچه سخت جانب‌دارانه هستند، ولی اطلاعات موجود در آن‌ها شایسته توجه است. در این میان کتاب شهرستانی به خاطر جامعیت و پرهیز از تعصب‌ورزی به نمونه عقایدنگاری در میان مسلمانان تبدیل شده است. *الفصل فی الملل و الاهواء و النحل* اثر ابن حزم (د. ۴۵۶ق) را می‌توان میان دو گونه آثار عقایدنگارانه و کلامی اعتقادی قرار دارد و با این حال روح یک متن عقایدنگارانه در سرتاسر آن نمایان است.

۳. آثار *اعتقادنامه‌ای*، *ردیه‌ای* و *جدلی* متونی هستند که عالمانی با وابستگی مذهبی و کلامی و برای تبیین و دفاع از باورهای خود و رد اعتقادات دیگران به نگارش درآورده‌اند و بخش دیگری از منابع مورد استفاده ما هستند. از میان مهم‌ترین این گونه آثار باید *المغنی فی ابواب التوحید و العدل* قاضی عبدالجبار معتزلی (د. ۴۱۵ق)، *الابانة عن اصول الدیانة* ابوالحسن اشعری، *تبصرة الادلّة* ابومعین نسفی (د. ۵۰۸ق)، *اوائیل المقالات* شیخ مفید (د. ۴۱۳ق) را نام برد. برخی از این آثار مانند *التحریر* ضرار بن عمرو (د. حدود ۲۰۰ق) و *الانتصار* خیاط معتزلی (د. حدود ۳۰۰ق) جدلی‌اند و برخی دیگر مانند *الرد علی الجهمیة* و *الزنادقة* از احمد بن حنبل (د. ۲۴۱ق)، *الاختلاف اللفظ و الرد علی الجهمیة و المشبهة* از ابن قتیبہ (د. ۲۷۶ق) و *الرد علی الجهمیة* از عثمان بن سعید دارمی (د. ۲۸۰ق) و *الرد علی الروافض* از قاسم الرسی (د. ۲۴۶ق) دربرگیرنده ردیه‌هایی هستند که بر ضد گروه‌های رقیب نگاشته شده‌اند. در

سده سوم هجری ردیه‌های بسیاری را عالمان اهل سنت و اصحاب حدیث بر ضد جهمیه به نگارش درآوردند که از منابع مهم برای شناخت فضای دینی و فرقه‌ای به شمار می‌روند.

۴. سرانجام متون حدیثی و متون وابسته که شامل منابع شناخت رجال حدیث است نیز یکی از منابع مهم آگاهی ما از تاریخ عقاید مسلمانان است. چنان‌که می‌دانیم نزد اهل سنت اعتبار شش اثر گردآوری شده در سده سوم به رسمیت شناخته شده که صحیح بخاری (د. ۲۵۶ق) و صحیح مسلم بن حجاج (د. ۲۶۱ق) مهم‌ترین آن‌ها هستند. یک یا دو نسل زودتر از این‌ها شماری مجموعه حدیثی تدوین شدند که برخی از آن‌ها بر جای مانده‌اند؛ از جمله مسند طیالسی (د. ۲۰۴ق)، المصنّف عبدالرزاق (د. ۲۱۱ق)، المصنّف ابن ابی شیبّه (د. ۲۳۵ق)، و مسند احمد بن حنبل (د. ۲۴۱ق). در لابه‌لای این مجموعه‌ها می‌توان اطلاعات فراوان و ارزشمندی درباره انگاره‌های کهن مسلمانان، باورها و روابط میان صحابه و تابعان و شاگردان آن‌ها و دیگر چهره‌های مشهور یا غیر مشهور یافت. نباید از یاد برد که بسیاری از باورهای نخستین نسل‌های مسلمانان، در قالب احادیثی که از سوی صحابه، تابعان و ناقلان حدیث در نسل‌های بعد به پیامبر (ص) نسبت داده می‌شد، بازتاب یافته است. با این همه موضوع خاستگاه و تاریخ‌گذاری احادیث و به طور کلی روند پیدایش و تدوین احادیث در سده‌های نخستین اهمیت بسیاری دارد و هر نگرشی در این باره، نتایج خاصی برای بهره‌گیری از احادیث برای ترسیم تاریخ و محیط آغازین اسلامی در پی خواهد داشت.

در کنار مجموعه‌های حدیثی اهل سنت، مجموعه‌های حدیثی دیگر گروه‌ها نیز آگاهی‌های مفیدی دربر دارد. مجموعه سترگ اصول کافی که عالم امامی محمد بن یعقوب رازی کلینی (د. ۳۲۹ق) گرد آورده، در میان منابع امامیه برای شناخت تحول تاریخی باورهای امامیه از سده دوم به بعد جایگاهی بی‌همتا دارد. یک نسل پیش از کلینی، صفار قمی (د. ۲۹۰ق) یکی از کهن‌ترین متون حدیثی امامیه یعنی بصائر الدرجات را نوشت که از نظر سیر باورهای امامیه اهمیت شایانی دارد. آثار گوناگون ابن بابویه معروف به شیخ صدوق (د. ۳۸۱ق) نیز برای آشنایی با سنت‌ها و آموزه‌های اعتقادی و کلامی امامیه دارای اهمیت شایانی است. ابن بابویه اگرچه تأثیرپذیری امامیه از آموزه‌های معتزله را رد می‌کرد، اما باورهای او در واقع نمایانگر نفوذ همین آموزه‌ها به محافل حدیث‌گرای امامیه است. بحار الانوار محمد باقر مجلسی (د. ۱۱۱۰ق) نیز اگرچه بسیار متأخر است، ولی به خاطر نقل‌هایی از متون کهن که اکنون در دست نیستند، همچنان ارزشمند است. از اباضیه و زیدیه نیز مجموعه‌های حدیثی بر جای مانده است که برای شناخت عقاید آنان و دیگر مسلمانان به کار می‌آید.

در لابه‌لای متون اسلامی یا به طور مستقل، برخی متون شامل رساله‌ها، خطبه‌ها و نامه‌ها بر جای مانده که اگر بتوان درباره میزان اصالت و تاریخ‌گذاری آن‌ها به نتیجه روشنی دست یافت، ارزشی بی‌مانند دارند. از جمله مهم‌ترین این متون، نامه‌ها و رساله‌های کهن متعلق به سنت اباضی از جمله دو نامه منسوب به عبدالله بن اباض، دو رساله حسن بن محمد بن حنفیه یکی درباره ارجاء و دیگری بر ضد قدریه،<sup>۱</sup> نامه حسن بصری به عبدالملک بن مروان درباره قدر (رسالة القدر)<sup>۲</sup> و رساله عمر بن عبدالعزیز بر ضد قدریان<sup>۳</sup> هستند. مادلونگ، مایکل کوک، فان‌اس، ولکنسون، سلیمان علی مراد و دیگران بسیاری از این آثار را بررسی کرده‌اند.<sup>۴</sup> کهن‌ترین برآوردها از تاریخ پیدایش این متون از دهه‌های پایانی سده نخست هجری پیش‌تر نمی‌رود. این تاریخ‌گذاری‌ها همواره مورد چون و چرا قرار داشته و در حالی که چند دهه پیش بیشتر این آثار اصیل قلمداد می‌شدند، بررسی‌های جدیدتر گرایش بدان دارند که آن‌ها را متأخرتر از زمانی که بدان نسبت داده می‌شوند، بدانند. در میان این اسناد کهن، چند رساله از عبدالله بن یزید فزاری در نیمه دوم سده دوم هجری که عبدالرحمان سلیمی و مادلونگ آن‌ها را منتشر کرده‌اند، کهن‌ترین رساله‌های کلامی اصیل هستند که از یک متکلم به معنای دقیق بر جای مانده و از نظر تاریخ فکری مسلمانان بی‌اندازه اهمیت دارند.

همان‌گونه که اشاره کردیم، شماری از متون مربوط به نویسندگان مسیحی و یهودی به زبان‌های سریانی، ارمنی، یونانی و عربی از دو سده نخست هجری (سده‌های هفتم تا نهم میلادی) بر جای مانده‌اند که ارزش بسیاری دارند و با توجه به اینکه کمتر شناخته شده‌اند، شایسته است اندکی بیشتر درباره آن‌ها سخن بگوییم. ارزش آن‌ها به‌ویژه از آن نظر است که شناخت ما از محیط اعتقادی در کهن‌ترین روزگار اسلامی را بهبود می‌بخشد و با کمک آن‌ها می‌توان گزارش‌ها و آگاهی‌های موجود در منابع اسلامی دوره‌های پسین را با دقت بیشتری

۱. برای متن این رساله نک: عماره، *رسائل العدل والتوحيد*، ج ۲، ص ۱۱۱-۲۷۸؛ فان‌اس، *بدايات علم الکلام فی الاسلام*، ص ۳۷-۱۱.

۲. برای متن آن نک: عماره، *رسائل العدل والتوحيد*، ج ۱، ص ۱۱۲-۱۱۷. برای برگردان فارسی نک: ثبوت، حسن بصری، ص ۴۳۸-۴۱۹. بخش‌هایی از این رساله را ابن مرتضی آورده است (ابن مرتضی، *طبقات المعتزلة*، ص ۲۰-۱۹).

۳. برای متن رساله نک: ابونعیم، *حلیة الاولیاء*، ج ۵، ص ۳۴۶-۳۵۳.

۴. مایکل کوک در *Early Muslim Dogma* (1981) و فان‌اس در *بدايات علم الکلام فی الاسلام* (۱۹۷۷) و *Theology and Society* (2016).

ارزیابی کرد. این منابع همچنین نشان می‌دهند که ذهن نخستین مسلمانان بیشتر درگیر چه دشواری‌هایی بوده و افزون بر آن سیمایی از مجادله‌های موجود میان مسلمانان و اهل کتاب به ویژه مسیحیان پیش می‌نهند. البته درون‌مایه بسیاری از این مدارک کهن را در منابع اسلامی نیز می‌توان یافت؛ اما با کمک آن‌ها می‌توان اصالت آن‌ها را در میان اخبار گوناگون سنجید، پیشینه بسیاری از مباحث را بازسازی کرد و روند تاریخی آن‌ها را با دقت بیشتری معلوم نمود. محتوای بسیاری از این متون در دهه‌های اخیر را دانشمندانی مانند سباستین بروک،<sup>۱</sup> گریت جان رینینک،<sup>۲</sup> رابرت هولند،<sup>۳</sup> سیدنی گریفیث،<sup>۴</sup> مایکل فیلیپ پن،<sup>۵</sup> دیوید توماس<sup>۶</sup> و استفن شومیکر<sup>۷</sup> معرفی و بررسی کرده‌اند. برخی نمونه‌های برجسته این متون که برای شناخت نخستین باورهای مسلمانان به کار می‌آیند به شرح زیرند:<sup>۸</sup>

- آموزه‌های یعقوب<sup>۹</sup> نگاشته‌ای است که به زبان یونانی و در سال ۱۳/۶۳۴م در شمال آفریقا به نگارش درآمده و دربرگیرنده گزارشی از گفتگو میان یک بازرگان یهودی مسیحی‌شده به نام یعقوب و پسر عموی یهودی‌اش به نام یوستوس<sup>۱۰</sup> اهل فلسطین است بر سر حقانیت دو کیش مسیحی و یهودی. این گفتگو در کارتاژ روی داده و طی آن یوستوس مدعی دریافت نامه‌ای از برادرش در فلسطین شده که در آن از ظهور پیامبری تازه خبر داده است. از این رساله چنین برمی‌آید که در میان یهودیان، پیروزی‌های مسلمانان بر ضد بیزانسیان مسیحی با

1. Sebastian Brock

2. Gerrit Jan Reinink

3. Robert Hoyland

4. Sidney Griffith

5. Michael Philip Penn

6. David Thomas

7. Stephen J. Shoemaker

۸. دو بررسی اصلی در معرفی این آثار عبارت‌اند از کتاب هولند (*Seeing Islam as Others Saw It*) و

مجموعه‌ای به کوشش دیوید توماس و باربارا روگما (*Christian-Muslim Relations: A Bibliographical History*).

برگردان انگلیسی آثار سریانی مرتبط با اسلام را در این اثر می‌توان یافت:

Penn, *When Christians First Met Muslims: A Sourcebook of the Earliest Syriac Writings on Islam*.

برای آشنایی با برخی از این آثار به زبان فارسی نک: گریفیث، «حضرت محمد: کتاب مقدس و پیام او بر

اساس دفاعیات عربی و سریانی مسیحی در قرن اول زمامداری عباسیان» در: کریمی‌نیا، سیره پژوهی در غرب،

ص ۲۷-۷۲؛ شفیع خوزانی، «کهن‌ترین مکتوبات غیر اسلامی درباره ظهور اسلام و قرآن» پژوهش‌های

تاریخی ایران و اسلام؛ طباطبایی و مهدوی راد، «تاریخ انگاره تحریف بایبل در مجادلات مسیحی اسلامی»،

تاریخ اسلام.

9. *Doctrina Jacobi*

10. Justus

خشنودی نگریسته می‌شد و این‌ها گمان می‌کردند که این رخدادها پیش‌زمینه ظهور مسیح رهایی‌بخش آن‌هاست.<sup>۱</sup> این فرایافت کلی که با نگره‌های یهودی‌مسیحی هم‌بی‌ارتباط نیست، با شواهد دیگری هم تأیید می‌شود.

- گفتگوی اسقف یوحنا و امیر عرب متنی سریانی است که در صورت اصالت، کهن‌ترین نمونه ثبت‌شده از گفتگو میان یک مسلمان و یک مسیحی است. این رساله، گفتگویی که میان یوحنا (د. ۲۷ ق ۶۴۸م) به طریق منوفیزیت انطاکیه و عمیر بن سعد انصاری<sup>۲</sup> انجام شده را در قالب نامه‌ای که نویسنده و گیرنده آن ناشناس هستند، گزارش می‌کند. تاریخ احتمالی این گفتگو سال ۲۳ ق ۶۴۴م است<sup>۳</sup> و اگر چنین باشد می‌توان حدس زد که گفتگوهای پراکنده میان تازیان مسلمان و مسیحیان در موضوع‌های اعتقادی در زمانی بسیار زود آغاز شده بود. این متن به گونه‌ای بی‌طرفانه نگاشته نشده و اهداف دینی مسیحیان در برابر مسلمانان در آن نمایان است. با این حال گفتگو سرشتی جدلی ندارد؛ بلکه در طی آن، مرد عرب از روی کنجکاوی و در فضایی کمابیش دوستانه، پرسش‌هایش را با یوحنا در میان نهاده و یوحنا به آن‌ها پاسخ گفته است. در کنار پرسش‌های اعتقادی، امیر عرب همچنین درباره احکام مربوط به ارث پرسش‌هایی کرده که گویا مورد توجه تازیان بوده است. پرسش‌هایی که در این گزارش مطرح شده و نمایانگر نخستین چالش‌های ذهنی عرب‌های مسلمان درباره باورهای مسیحی است، به شرح زیرند:

آیا همه کسانی که خود را مسیحی می‌خوانند، به کتابی یگانه باور دارند؟ اگر چنین است، پس چرا ایمان آن‌ها گونه‌گون است؟

1. Hoyland, *Seeing Islam*, pp. 58-59; Thomas and Roggema, *Christian-Muslim Relations*, pp. 133-134.

۲. گریفیث، «تاریخچه مجادلات روحانیان مسیحی سریانی با مسلمانان»، *اطلاعات حکمت و معرفت*؛

Thomas and Roggema, *Christian-Muslim Relations*, pp. 782-784; Hoyland, *Seeing Islam*, pp. 459-460; Penn, *When Christians First Met Muslims*, pp. 200-203.

برای برگردان انگلیسی متن این گفتگو نک:.

Penn, *When Christians First Met Muslims*, pp. 203-208.

درباره عمیر بن سعد در منابع اسلامی نک: ابن عساکر، *تاریخ مدینه دمشق*، ج ۴۶، ص ۴۷۸-۴۹۴. ابن عساکر نام کامل وی را این گونه نوشته: عمیر بن سعد بن شهید بن قیس بن نعمان بن عمرو بن امیه بن زید بن مالک بن عوف بن عمرو بن مالک بن اوس. وی به کوفه رفت و در زمان عمر بن خطاب والی حمص بود. زمان مرگ وی را برخی گزارش‌ها در خلافت عمر و برخی دیگر در خلافت معاویه بن ابوسفیان دانسته‌اند. جالب است که وی را از کسانی شمرده‌اند که در حیات پیامبر (ص) به گردآوری قرآن پرداخته بود.

3. Hoyland, *Seeing Islam*, pp. 459-460.



آیا به نظر مسیحیان، عیسی (ع) خداست یا غیر خدا؟ اگر عیسی (ع) خداست، پس هنگامی که او در رَحِمِ مریم بود چه کسی آسمان و زمین را اداره می کرد؟ ابراهیم (ع) و موسی (ع) بر چه دینی بودند؟ اگر آن‌ها مسیحی بودند پس چرا در عهد عتیق سخنی درباره عیسی (ع) نیامده است؟

چنانچه عیسی (ع) به راستی خدا و زاده مریم باشد و خداوند فرزندی داشته باشد، چنین چیزی می‌بایست در کتاب یا شریعت (عهد عتیق؟) آمده باشد.

شریعت مسیحیان چیست و چگونه فراهم آمده و آیا در انجیل بیان شده است؟ - گزارشی به زبان سریانی از گفتگوی میان یک راهب مسیحی شاید به نام ابراهیم و یکی از نزدیکان مسلم بن عبدالملک بن مروان (د. ۱۲۱ق) فرمانروای عراق که در دیری به نام بیت حله یا مارعبدا نزدیک کوفه انجام شده نیز بر جای مانده است. این گفتگو پیش از سال صد هجری روی داده و در آن به قرآن و دیدگاه مسلمانان درباره عیسی بن مریم اشاره‌هایی رفته است.<sup>۱</sup>

- در آثار پرشمار آناستاسیوس سینایی<sup>۲</sup> (د. ۸۰ق/۷۰م) کشیش و راهب کالسدونی (ملکیبی)، اشاره‌های بسیاری به باورهای مسلمانان به چشم می‌خورد. آناستاسیوس در رساله راهنما<sup>۳</sup> به زبان یونانی که در حدود سال ۷۰ قمری/۶۹۰ میلادی برای بیان آموزه‌های کالسدونی و نیز بر ضد کژدینی‌های دیگر فرقه‌های مسیحی به‌ویژه مونوفیزیت‌ها و تک‌اراده‌انگاران<sup>۴</sup> نگاشته، به برخی خرده‌گیری‌های مسلمانان درباره باورهای مسیحی مانند پسر خدا بودن عیسی (ع)، پاسخ گفته است.<sup>۵</sup>

- بخشی از کتاب یوحنا دمشقی اسقف کالسدونی معروف و یکی از پدران بزرگ کلیسای مسیحی، یعنی فصل «بدعت صدم» از بخش «درباره بدعت‌ها»<sup>۶</sup> که بخش دوم کتاب چشمه معرفت<sup>۷</sup> را تشکیل می‌دهد، به همراه گزارش مربوط به مناظره داستانی میان یک ساراسن (عرب)<sup>۸</sup> و یک مسیحی، از پرتأثیرترین متن‌های جدلی در شکل‌دهی به ذهنیت تاریخی مسیحیان درباره اسلام و

۱. نک: گریفیث، «تاریخچه مجادلات روحانیان مسیحی سریانی با مسلمانان»، اطلاعات حکمت و معرفت؛

Thomas and Rogemma, *Christian-Muslim Relations*, pp. 268-269; Penn, *When Christians First Met Muslims*, pp. 212-215.

2. Anastasius of Sinai

۳. *Hodegos* (ὁδηγός). این رساله بیشتر با نام لاتینی *Vaie dux* شهرت یافته است.

4. monotheletists

5. Hoyland, *Seeing Islam*, pp. 92-94; Thomas and Rogemma, *Christian-Muslim Relations*, pp. 195-198.

6. Peri Haireseon

7. Pege Gnoseos

8. Saracen

مسلمانان بوده است. یوحنا همچون پدر و نیایش در دمشق می‌زیست و در دستگاه دولت اموی خدمت می‌کرد. تاریخ مرگ او پیش از سال ۱۳۷ق/ ۷۵۴م برآورد شده است.<sup>۱</sup> البته درباره اصلت اثر دوم یعنی رساله مناظره خیالی میان مسلمان و مسیحی، دیدگاه‌های گوناگونی مطرح شده و این رساله به احتمال بسیار بر پایه آموزه‌های یوحنا و به وسیله یکی از پیروان یا شاگردان او و به احتمال بیشتر، تئودور ابوقره (د. ۲۱۵ق) به نگارش درآمده است.<sup>۲</sup> موضوع اصلی در رساله بدعت صدم، مسئله کلمه و روح خدا و عیسی مسیح است؛ در حالی که مناظره مسلمان و مسیحی به منشأ خیر و شر و همچنین نسبت قدرت خداوند با اراده آدمی می‌پردازد. در این رساله فرد مسیحی در جایگاه هوادار اختیار انسان، در برابر مسلمانان تقدیرباور نشسته است.

- کتاب اسکولیا<sup>۳</sup> اثری از یک مسیحی نسطوری اهل کسکر در جنوب عراق به نام تئودور بار گنای<sup>۴</sup> (د. اواخر سده دوم هجری قمری) به زبان سریانی است که در حدود سال ۱۷۶ق به نگارش درآمده است. این اثر متنی آموزشی به صورت پرسش و پاسخ است که فصل دهم آن به دفاع از باورهای مسیحیان در برابر خرده‌گیری‌های مسلمانان و همچنین رد برخی باورهای مسلمانان که حنبه - در میان مسیحیان به معنای کافر یا مشرک - نامیده شده‌اند، پرداخته است.<sup>۵</sup>

- در برخی از رساله‌های بر جای مانده از تیموتی اول (د. ۲۰۸ق)، آگاهی‌هایی درباره بحث‌های دینی و فکری با مسلمانان به چشم می‌خورد. مهم‌ترین آن‌ها رساله‌ای است که در نسخه‌های سریانی و عربی بر جای مانده و به شرح گفتگوی میان تیموتی و مهدی خلیفه عباسی در حدود سال ۱۶۵ قمری می‌پردازد و در واقع دربرگیرنده پاسخ‌های تیموتی به پرسش‌های خلیفه است.<sup>۶</sup> این رساله اگرچه روایتی همدلانه با نگرش مسیحی است، ولی از دغدغه‌های فکری خلیفه مسلمان هم آگاهی‌هایی به دست می‌دهد. از جمله پرسش‌هایی که خلیفه مهدی

1. Schadler, *John of Damascus and Islam*, p. 101

درباره زندگی یوحنا دمشقی همچنین نک: میرصانعی، «بررسی تاریخی زمینه‌های اجتماعی و فکری آثار یوحنا دمشقی»، پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی.

۲. درباره تئودور ابوقره نک:.

Lamoreaux, "The Biography of Theodore Abu Qurrah Revisited", *Dumbarton Oaks Papers*; Thomas and Roggema, *Christian-Muslim Relations*, pp. 367-370. نک:.

3. The Book of *Scholia*

4. Theodore Bar Konay

5. Thomas and Roggema, *Christian-Muslim Relations*, pp. 341-345.

۶. برای متن عربی نک: ساکو، *الجانلیق طیموتاوس الکییر*. برگردان انگلیسی متن سریانی در این اثر یافت می‌شود که البته نویسنده بدان دست نیافت:

*Christian Documents in Syriac, Arabic and Garshuni*, Vol.VII: Early Christian Mystics (Edited and Translated by Alphonse Mingana), Cambridge: W. Heffer and Sons, 1934.

مطرح کرده یکی این است که آیا عیسی مخلوق است یا نامخلوق؟ این پرسش خلیفه می‌تواند سرنخی باشد برای ریشه‌های بحث دربارهٔ مخلوق یا نامخلوق بودن کلام الهی که چند دهه بعد اوج گرفت. همچنین بنا بر این رساله، مهدی در واکنش به نیامدن نام پیامبر اسلام در عهد عتیق و جدید، ادعای تحریف شدن آن‌ها را به میان کشیده و سپس مدعی می‌شود که فارقلیط در انجیل یوحنا اشاره به پیامبر اسلام است.<sup>۱</sup>

- تئودور ابوقره مسیحی ملکایی هم‌روزگار جوان‌تر تیموتی، در رها (ادسا) زاده شد، مدتی اسقف حران بود و چندی نیز در بغداد به سربرد و سرانجام در حدود سال ۲۰۵ قمری در گذشت. ابوقره رساله‌هایی در دفاع از باورهای مسیحی به یونانی، سریانی و تازی نوشت و نخستین مسیحی‌ای است که در الهیات به عربی آثاری نگاشته است. وی از پیروان یوحنا دمشقی بود و چنان که در یکی از رساله‌های وی به نام *المجادله فی حضره الخلیفه المأمون* گزارش شده، در برخی مناظره‌های دینی و کلامی درگاه مأمون شرکت داشته است. از میان رساله‌های پرشماری که از وی بازمانده، دو رساله دربارهٔ برحق بودن دین مسیحی (میمر فی صحه الدین المسیحی) و دربارهٔ وجود خالق و دین راستین (میمر فی وجود الخالق و الدین القویم) از چشم‌انداز باورهای مسلمانان اهمیت ویژه‌ای دارند. رسالهٔ دیگر او با نام *رساله دربارهٔ اختیار* (میمر فی الحریه) اگرچه بر ضد مانویان نوشته شده، ولی برای آشنایی با مباحثی که در سدهٔ دوم پیرامون اختیار انسان در گرفته و بن‌مایه‌های آن میان مسلمانان و غیر مسلمانان مشترک بود، سودمند است.

معرفی بالا تنها به گزارش برخی از متن‌های مهم مسیحی در آغاز اسلام بسنده کرده است. رساله‌های یادشده و نوشته‌های دیگر مسیحیان از جمله آثار ابورائطه حبیب بن حدمه (د. پس از ۲۱۳ قمری) و عمار بصری (د. حدود ۲۳۴ قمری) به ترسیم دقیق‌تر حیات فکری و اعتقادی مسلمانان و کشاکش‌های اعتقادی آن‌ها با ترسایان کمک می‌کنند. البته تاریخ‌گذاری درست بسیاری از این متون با دشواری‌هایی روبه‌روست و چه‌بسا متأخرتر از زمانی باشند که بدان منسوب‌اند. به هر روی آنچه در بیشتر این متن‌ها به چشم می‌خورد، تلاش برای دفاع از آموزه‌های مسیحی تثلیث و تجسد در برابر خرده‌گیری‌های مسلمانان است و در ضمن آن‌ها می‌توان بر برخی جنبه‌های تاریک یا مبهم در باورهای مسلمانان در زمینه‌هایی چون نگرش‌های فرجام‌شناسانه، اختیار انسان، ویژگی‌های تشبیهی خداوند، مسئلهٔ صفات و مخلوق بودن کلمه و کلام خداوند پرتو افکند. دربارهٔ تماس و مواجههٔ میان جهان‌بینی‌های زرتشتی و مانوی با مسلمانان، منابع بی‌واسطه

۱. دربارهٔ پیشینهٔ بحث از تحریف کتاب‌های آسمانی در میان مسلمانان نک: طباطبایی و مهدوی راد، «تاریخ‌انگارهٔ تحریف بائبل در مجادلات مسیحی اسلامی»، تاریخ اسلام.

کمتر و پراکنده‌ترند و توجه پژوهشگران از آن هم کمتر بوده است. زرتشتیان برخلاف مسیحیان، پس از فتوح اسلامی پشتوانه سیاسی خود را به طور کامل از دست دادند و سازمان دینی آنان چنان ناتوان گردید که برای سازمان‌دهی پیروان و کارزار فکری با مسلمانان نیروی چندانی نداشت. در میان منابع پهلوی که در روزگار اسلامی به نگارش درآمده‌اند، در دینکرد و شکندگمانیک و چار می‌توان اشاره‌هایی به مواجهه با باورهای مسلمانان یافت. به نظر می‌رسد مانویان در مواجهه اندیشگی با مسلمانان بسی کوشا تر بودند. در این میان یک نمونه جالب و درخور توجه، رساله منسوب به ابن مقفع در رد اسلام است که بخش‌هایی از آن در اثر قاسم بن ابراهیم الرسی (د. ۲۹۸ق) نویسنده زیدی بر جای مانده است.<sup>۱</sup> با این حال شواهد و منابع غیر مستقیم آشکارا بر این دلالت دارند که تأثیر جهان‌بینی‌های ایرانی و ثنوی در فرایند شکل‌گیری اندیشه‌های مسلمانان، به‌ویژه قدریه و معتزله، به هیچ وجه اندک نبوده و یک گواه آشکار آن اشاره‌های فراوان در متون اسلامی به نقش ثنویان و زندیقان در حیات فکری و دینی مسلمانان است که آبخور اصلی آنان کیش‌های ثنوی و ایرانی بوده است. در کتاب حاضر این جنبه‌های تاریخ اندیشه‌های مسلمانان مورد توجه قرار خواهند گرفت.

۱. نقد المسلمین للثنویة و المجوس مع الرد علی ابن المقفع، قاسم بن ابراهیم بن اسماعیل الرسی. درباره‌ی درستی انتساب این متن به ابن مقفع، اختلاف نظر وجود دارد و از جمله عباس اقبال و زریاب خوبی آن را رد کرده‌اند، در حالی که عبدالرحمان بدوی آن را اصیل می‌داند (نک: اقبال، شرح حال عبدالله بن مقفع، ص ۹۸-۹۹؛ آذرنوش و زریاب خوبی، «ابن مقفع»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی؛ بدوی، در باب تاریخ الحاد، ص ۶۲-۶۴). برای آراء محققان غربی در این باره نک: زریاب خوبی و بدوی، همان‌جا.